

چیستی مذاق شرع، حجیت و نقش آن در استنباط

علی محمد سرلک^۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۴/۱

دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۷

چکیده

در این تحقیق مسئله اساسی چیستی مذاق شارع تبیین می‌شود. برای مذاق شارع، معانی متفاوتی ذکر کرده‌اند، اما بدیهی است که صحیح‌ترین معنای یک اصطلاح را باید نزد واضع آن و در فضای زایش آن یافت که در اینجا دلالتی از سنخ «مذهب شرع» و «دستگاه شریعت» دارد. حال اگر شرع را دستگاهی بدانیم که شارع برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر طراحی کرده است، به دلیل ناتوانی ما از درک واقع، یک فقیه در ذهن خویش پس از ممارست فراوان و رسیدن به قوه اجتهاد، به مدد ادله شرعی، به نظامی از شریعت می‌رسد. این ساختار ذهنی، همان مذاق و دستگاه شریعت است که پس از برساخته شدن در ذهن فقیه، به خط و ربط او در کلیه استدلال‌ها جهت می‌دهد و همچون سنگ محک، قدرت سنجش و ارزیابی ادله مختلف و یافتن حکم در موارد غیرمنصوص را به فقیه اعطا می‌کند.

واژگان کلیدی

مذاق شارع، دستگاه شریعت، طریقه شارع، نظام شریعت.

۱. استادیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان. sarlak59@gmail.com

مقدمه

در فقه شیعه، مذاق شارع، مذاق شرع و مذاق شریعت از سنخ اصطلاحاتی‌اند که پیدایش آنها به سده یازدهم هجری و عصر ازدهار و شکوفایی حوزه علمیه اصفهان بازمی‌گردد. با شکل‌گیری اصطلاحات مذکور در ادبیات دینی این دوران، از فقه و حدیث گرفته تا فلسفه و تفسیر، نخستین بار در فقه امامیه، «مذاق الشرع» را ملامهدی نراقی (متوفی: ۱۲۰۹ق) به کار برد و پس از آن، با اقبال فقهای شاخصی چون صاحب جواهر، استناد به «مذاق شارع» به رویه‌ای معتبر در فقه امامیه تبدیل شد.

هرچند از ابتدا، اقبال فقها به مذاق شارع، تنها در مقام استنادورزی صرف بوده و در حیطه چیستی مذاق شارع و مباحث منشعب از آن، ورودی نبوده است، اما امروزه با افزایش نگاه‌هایی که از بیرون یک علم به مباحث مطروحه در آن می‌شود، تمسک یک فقیه به مستندی خارج از ادله شناخته شده‌ای چون کتاب، سنت، عقل و اجماع، بیش از هر چیز، ذهن مخاطب فقه‌پژوه را به سوی چیستی این مستند جدید سوق می‌دهد و شناخت آن را ضروری می‌کند. پژوهش در چیستی مذاق شارع، پیش از این تحقیق، سابقه چندانی نداشته و پژوهش‌های پیشین نیز در یک ضعف اساسی مشترک بوده‌اند که همان توجه نکردن به پیشینه استعمال واژه «مذاق» در معناهایی مانند مذهب، طریقه، دستگاه و نظام است. صد البته نیافتن ریشه حقیقی یک اصطلاح، سبب ارائه تعاریفی شده است که نه تنها قدر جامع و مشترکی برای دربرگرفتن همه موارد استعمالی نبوده، بلکه با غفلت از عبارات بیشتر فقهایی که به این اصطلاح (از عصر مرحوم نراقی تا به امروز) استناد ورزیده‌اند، تنها بر نصوص فقهای معدودی چون صاحب جواهر بسنده نموده و از همین رو نتایجی هرچند ارزشمند، اما ناقص به دست آورده‌اند.

مفهوم شناسی

۱-۱. مذاق

مذاق: - به فتح میم- در منابع لغت؛ (رک: فراهیدی، ۵، ۲۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰، ۱۱۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ۳، ۳۴۹) مترادف ذَوَّق و ذَوَاق بوده و در دو معنای طعم یک چیز و چشیدن و آزمودن چیزی برای ادراک طعم آن به کار رفته است؛ اعم از اینکه آن چیز شیئی مادی باشد؛ مثل غذا و شربت و یا غیرمادی مثل مرگ و ایمان.

۱-۲. شرع

شرع: در لغت به معنای راه روشن است؛ اعم از راه مادی مثل جاده، خیابان و جوی آب و یا راه غیرمادی چون دین و آیین؛ به همین دلیل از دین به شرع و شریعت نیز تعبیر می شود (رک: جوهری، ۱۴۱۰، ۳، ۱۲۳۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ۶، ۴۱؛ فیومی، [بی تا]، ۲، ۳۱۰).

۱-۳. مذاق شرع

برای مذاق شرع معانی متعددی ذکر شده، اما هریک از این تعریف ها با اشکال هایی مواجه است که نمی توان آنها را به مثابه قدر جامع و تعریف کامل مذاق شرع پذیرفت. این تعاریف را می توان این گونه برشمرد:

حکم یا قاعده روشنی که استناد آن به شارع قطعی است، اما این قاعده یا حکم مدلول صریح یا ضمنی منابع چهارگانه کتاب و سنت و اجماع و عقل نیست، چراکه با وجود چنین دلیلی ضرورتی در استناد حکم شرع به مذاق وجود ندارد (حکمت نیا، ۱۳۸۵، ۱۵).

در رد این تعریف می توان به مواردی از تمسک فقها به مذاق شارع اشاره کرد که در آنها مذاق شرع مدلول صریح یا ضمنی منابع معتبر بوده است؛ مانند:

به موجب مذاق شرع، ولایت کافر بر مسلم جایز نیست و لذا اگر لقیط محکوم به اسلام است، ملتقط نیز باید مسلمان باشد، زیرا در اینجا نحوه ای از ولایت وجود دارد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۳، ۳۵۴).

و یا:

بنابر قاعده امکان [کل دم یمكن ان یكون حیضاً فهو حیض]، اصل اولی در دماء حیض بودن است؛ حال آیا می توان اصل ثانویه ای در کنار اصل اولی برای دم استحاضه تأسیس نمود؟ چنین اصلی از مذاق شرع استفاده می شود و منشأ این مذاق دو امر است؛ تتبع فتاوا و نصوص متفرقه (خوانساری، ۱۴۱۵، ۲۵۰).

کاملاً روشن است که منشأ مذاق شارع در مورد نخست، مدلول صریح آیه شریفه: «وَلَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً؛ خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (النساء، آیه ۱۴۱) و در مورد دوم، فتاوی فقها و نصوص متعدد منشأ حصول هستند؛ هرچند در حد دلالت تضمنی باشند.

□ برداشت فقیه متبحر از مبانی احکام فقهی که در موارد فقدان ادله خاص و عمومات و قواعد کلی، به آن تمسک می نماید (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۷۱۵).
در رد این تعریف، افزون بر مواردی که در نقد تعریف نخست ذکر شد، به نمونه ای از تمسک به مذاق شرع در باب خمس، که در صدد تضعیف دو قول و تقویت قول سومی است، بسنده می کنیم:

فقهایی که مصرف خمس را در زمان غیبت جایز نمی دانند دو دسته اند: برخی برآنند که این اموال باید توسط مجتهدین جامع الشرایط ضبط و سپس دست به دست شده تا سرانجام به امام علیه السلام تسلیم گردد و بعضی قائل به دفن آنها هستند، اما التزام به این اقوال از مذاق شارع بعید است، زیرا به موجب آیه کریمه و نصوص بخشی از خمس به فقرا و محتاجین تعلق دارد و این گروه نیز در عصر غیبت وجود دارند (روحانی، ۱۴۲۲، ۳۰۹).

□ در این استدلال؛ مذاق شارع مستند به ثبوت حق خاص برای یک گروه به موجب آیه ای از قرآن و نصوص است. حال آیا می توان ملتزم به فقدان ادله خاص و عمومات و قواعد کلی در تعریف مذکور شد؟

آنچه ممکن است از مجموع ادله شرعی استفاده شود، مثل ترجیح بعضی از مصالح بر مصالح دیگریا اهتمام به بعضی مفاصد در قبال مفاصد دیگر و مواردی از این قبیل (بدری، ۱۴۲۸، ۲۶۲).

□ در نقد این تعریف باید گفت: مذاق شارع همیشه برابند مجموع ادله نیست، بلکه گاهی ممکن است تنها از یک دلیل مثل قیاس اولویت کشف شود؛ مانند آنچه در این مورد از تمسک به مذاق شرع می‌بینیم:

از مذاق شارع می‌فهمیم، جعل ولد نامشروع در مقام افتا و مرجعیت عظمی امکان ندارد، چگونه چنین جعلی می‌تواند وجود داشته باشد و حال آن‌که امامت جماعت برای ولد نامشروع جایز نیست، پس چگونه مرجعیت جایز باشد؟ (صافی، ۱۴۲۷، ۱، ۱۳۱؛ رک: مکارم، ۱۴۲۴، ۵، ۱۳۰).

آگاهی از سبک، سیاق و آهنگ شارع در جعل احکام که از راه‌های متنوعی به دست می‌آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند، زیرا این حکم را با روش شارع در آن باب و یا باب‌های گوناگون سازگار می‌بیند (علیشاهی، ۱۳۹۰، ۱۶۳).

□ این تعریف نیز مبتنی بر دورکن است: نخست، آگاهی یک فقیه از راه‌های متنوع، به شیوه جعل و قانون‌گذاری شارع و دوم، توانایی یافتن بر جعل (= فهم) حکم شارع به واسطه شیوه مذکور. به نظر بازگشت این تعریف به تعریف بعدی خواهد بود.

مذاق شارع یعنی فتوای فقیه در موارد استحسان یقینی و نه ظنی (مکارم، ۱۴۲۷، ۳۴۰). نقد و بررسی این تعریف، در ضمن بررسی اصطلاح استحسان خواهد آمد.

حال با وجود مفهوم روشن واژه «مذاق» نزد اهل لغت و واژگان «شارع، شرع و شریعت» نزد فقها، معانی متفاوت اصطلاح «مذاق شارع» ناشی از چیست؟ به نظر این امر بیش از هر چیز به اجمال معنای اراده شده از «مذاق» در این ترکیب بازمی‌گردد.

بنابراین برای فهم معنای دقیق، روشن و در عین حال کامل و جامع از اصطلاح مذاق شارع، بررسی دقیق معانی مستعمل فیه «مذاق» و ترکیبات اضافی آن نزد فقها و نه لغویین، ضروری است؛ از این رو در ادامه با تکیه بر سیر تاریخی کاربرد واژه «مذاق»، تلاش می‌کنیم تا مفهومی دقیق و جامع از اصطلاح «مذاق شارع» ارائه نماییم.

۲. پیشینه تاریخی کاربرد مذاق

واژه «مذاق» در آثار شیعی پیش از سده یازدهم هجری، در معنای لغوی خود به کار می‌رفته است (برای نمونه رک: ابن شعبه، ۱۳۸۲، ۴۱۷). برای نخستین بار میرداماد (متوفی ۱۰۴۰ق)، در رساله فقهی *شارع النجاة فی أحكام العبادات* که به زبان فارسی نوشته شده است، واژه «مذاق» را در قالب ترکیب «مذاق بلاغت» به کار برد (میرداماد، ۱۴۲۶، ۳۴۰). پس از او ترکیباتی از سنخ «مذاق بلاغت»، در قرون یازده و دوازده به وفور در آثار عرفانی، حدیثی و فقهی شیعه وارد شده و در بستر همین ادبیات دینی است که اصطلاح «مذاق الشرع» برای نخستین بار در کلام ملا مهدی نراقی (نراقی، ۱۴۲۲، ۲۴) (متوفی ۱۲۰۹ق) زاده و بعدها به تبع آن «مذاق الشریعة» و «مذاق الشارع» به تریب از سوی سید جواد عاملی (عاملی، ۱۴۱۹، ۱۷، ۵۰۶) (متوفی ۱۲۲۸ق) و میرزا حبیب الله رشتی (بی‌تا، ص ۱۴۸) (متوفی ۱۳۱۲ق) در همان معنا به کار رفته است.

در متون دینی دوره مذکور و پس از آن، اعم از فارسی و عربی، «مذاق» هم‌ردیف واژگانی چون «مشرّب» (رک: ملا صدرا، ۱۳۸۳، ۴، ۱۸۲؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۶، ۲۷۴)، «مذهب» (اسفراینی، ۱۳۸۳، ۳۶۴)، «طریقه» (قزوینی، ۱۳۷۱، ۲۴۴) و «مسلک» (نوری، ۱۴۰۸، ۱، ۲۰۹ و ۲۱۵) آمده، برای نمونه ملا اسماعیل اسفراینی می‌نویسد:

و اختلاف است در این که آیا وجود، موجود است در خارج بالأصاله و ماهیت مفهومی است که از او انتزاع می‌شود... یا آنکه ماهیت موجود است بالأصاله و وجود، عبارت از تحقق او است در خارج، و از معانی انتزاعیه است که موجود است در عقل، و ما به الانتزاع آن، که ماهیت است، موجود است در خارج... مذهب اول، مذاق محققین از حکمای مشایین است... و مذهب ثانی مذاق شیخ اشراق... (اسفراینی، ۱۳۸۳، ۶۳).

۳. چیستی مذاق شارع

با توجه به آنچه در پیشینه تاریخی کاربرد «مذاق» گذشت، می‌توان گفت: اولاً، در زمان استعمال ترکیب اصطلاحی «مذاق الشرع» از سوی نراقی، در زبان علمی و

ادبی حاکم بر زمان این فقیه بزرگوار، واژه «مذاق» در اضافه به کسی یا چیزی، همان معنای مشرب، مذهب، طریقه و مسلک را افاده می‌کرده است و واژه «مذاق» در اصطلاح «مذاق الشرع» از منظر مبدع و خالق آن، به معنای مشرب، مسلک، طریقه و مذهب است؛ یعنی مذاق الشرع = مذهب الشرع.

ثانیاً، شهید صدر در تفسیر معنای «مذهب» می‌نویسد:

مذهب مجموعه‌ای از نظریات بنیانی است (صدر، ۱۴۱۷، ص ۳۶۵).

در نتیجه مذاق یا همان مذهب را باید یک هیئت تألیفی و مجموعه‌ای به هم پیوسته دانست؛ چیزی که در اصطلاح امروز از آن به «نظام، دستگاه، اسلوب و سیستم» تعبیر می‌شود (بريجانيان، ۱۳۷۳، ۸۷۶).

بنابراین در کلام فقیهانی که اصطلاحاتی از سنخ «مذاق شرع»، «مذاق شریعت» و «مذاق شارع» را به کار برده‌اند، مراد همان «نظام یا دستگاه شرع»، «نظام یا دستگاه شریعت» و «نظام یا دستگاه ابلاغ شریعت و شرع توسط شارع» بوده است؛ درست مانند آنچه امروزه در متون و کلام برخی فقها و اندیشمندان معاصر در قالب اصطلاحاتی چون «دستگاه شریعت» و «دستگاه فقه» در جای «مذاق شریعت» و «مذاق فقه» مشاهده می‌کنیم (رک: جواد آملی، ۱۳۹۳؛ فیرحی، ۱۳۹۰؛ میرمعزی، ۱۳۸۱، ص ۹۵؛ کدخدایی و حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹). این کاربرد در حوزه فلسفه علوم انسانی نیز پذیرفته شده و مورد تأیید است (رک: مصباح و محیطی، ۱۳۹۱، ۱۱۱).

با نظریه آنچه گذشت می‌توان گفت:

سه اصطلاح مشابه دستگاه، سیستم و نظام؛ به معنای مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنها هستند که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته یا مرتبط شده‌اند. این اجزا با محیط‌شان یک کل را تشکیل داده‌اند؛ برای تحقق یک هدف حرکت می‌کنند و در راستای تحقق آن هدف مکمل یکدیگرند (رک: زورق، ۱۳۸۶، ۱، ۴۱؛ رضاییان، ۱۳۷۵، ۲۷).

«شریعت» نیز در اصطلاح به معنای دین، طریقه و منهج می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸،

۱۷۶؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۴، ۳۵۲) که در فقه شیعه، شهید ثانی آن را این‌گونه معنا می‌کند:

شریعت، قانون الهی و دین اسلام و مذهب امامیه است که از آن احکام شناخته می‌شود و حلال و حرام از هم تمایز می‌یابند (شهیدثانی، ۱۴۲۱، ۲، ۷۵۰).

در نتیجه مذاق شارع یا همان دستگاه شریعت را می‌توان دستگاه و نظامی دانست که شارع برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر طراحی کرده و یک فقیه بدان دست می‌یابد. البته در فهم این معنا نیز ناگزیر از توجه به نکات زیر به مثابه متممات و مؤخرات ضروری آن هستیم:

اول: اضافه مذاق، دستگاه و نظام به شارع بدون مسامحه نیست و تعبیر صحیح اضافه آنها به شرع و شریعت است که فعل شارع و دستگاه طرح‌ریزی شده او هستند؛ از این رو تمامی استعمالات در اضافه به شارع، باید به نحو اضافه به شریعت و شرع معنا شود تا توهم معنایی چون نظر شارع در استعمالات مذکور حادث نشود. برای نمونه مرحوم خویی می‌نویسند:

لم يعهد من مذاق الشارع المقدس أن يكون حدوث النماء في العين من جملة الأسباب لتملك النماء؛ دليل تصرف در نماء ایجاد شده در شیئی که با معاطات به دست آمده نمی‌تواند صرف حدوث نماء باشد به گونه‌ای که حدوث نماء بدون در نظر گرفتن اصل، سبب ایجاد ملکیت برای متصرف شده باشد زیرا این امر در مذاق شارع یا همان دستگاه شریعت معهود نیست (خویی، [بی‌تا]، ۲، ۱۲۰).

حال آنکه عبارت ایشان متوهم معنای نظر شارع است.

دوم: در تناسب این معنای اصطلاحی با معنای لغوی مذاق نیز می‌توان گفت:

واژه «مذاق» در لغت فارسی اینگونه معنا شده است: مزه، محل قوت ذائقه که کام و زبان است، ذائقه، سلیقه، طبع، مزاج و عبارت «به مذاق کسی» یعنی: موافق ذوق او، ملایم طبع او، به سلیقه وی، مطابق تمایل او (دهخدا، ۱۳۸۹، ۱۳، ۲۰۵۶۵). در نتیجه باید گفت: واژه «مذاق» در ترکیباتی از سنخ «مذاق الشرع» به لحاظ صرفی، اسم مکان و به معنای «محل قوه ذائقه» است، نه مصدر میمی به معنای طعم و چشیدن چیزی. کاربرد این واژه با همین ساختار صرفی در معنای مسلک، طریقه و... مجاز مرسل و به علاقه سبب و مسبب خواهد بود، چراکه مسلک، طریقه و مذهب هرکسی حاکی از پذیرش مجموعه اموری است که در کام

و ذائقه شخصی مطبوع و مقبول بوده‌اند. این مجموعه و هیئت تألیفی از سوی امثال مرحوم نراقی (رض) در اصطلاح نظام و دستگاه شرع به کار رفته است؛ هرچند با توجه به سیر تاریخی مزبور، بعید نیست که «مذاق»، علی‌رغم داشتن ریشه عربی، در معنای مسلک، طریقه و... از الفاظ دخیل فارسی در فقه شیعه باشد.

سوم: اساس فقه امامیه بر تخطئه استوار است؛ از این رو مذاق و دستگاه شریعت در نزد یک فقیه، بازتابی از دستگاه شریعت حقیقی است، نه خود آن؛ لذا در برخی از موارد تمسک فقها به مذاق شارع، احتمال خطا و عدم انطباق با واقع نیز وجود دارد و از همین رو با تصرف در تعریف مذکور از مذاق شارع باید گفت: مذاق شارع، انعکاسی است در ذهن یک فقیه، از دستگاه و نظامی که شارع برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر طراحی کرده است.

دستیابی به مذاق شارع

این بحث را با ذکر دو مقدمه و یک نتیجه آغاز می‌کنیم:

اولاً: فقه، علم، برنامه و نظام‌واره‌ای است که امور دنیوی و اخروی بشر را ساماندهی کرده و مجموعه قوانین بآمده از شریعت را برای بشر معین می‌کند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱، ۴۰). از همین روست که در اصطلاح فقها، شرع و شریعت مترادف و هم معنای فقه آمده‌اند و غرض از بعثت و ابلاغ شریعت الهی نیز، هدایت انسان‌ها به سمت احکام شریعت یا همان فقه معرفی شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۱، ۳).

ثانیاً: گفته شد که اصطلاحات «مذاق» و «مذهب» مترادف و معادل «نظام» و «سیستم» هستند. در نسبت میان مذهب یا همان مذاق یک شیئی با علم بدان شیئی هم گفته شده: مذهب طریقه است و علم تفسیر آن طریقه (صدر، ۱۴۱۷، ۳۶۰).

در نتیجه فقه به عنوان علم شریعت تفسیری خواهد بود از مذاق و مذهب شارع و شاید به همین دلیل هم برخی به درستی فقه را تجسم شریعت اسلام دانسته‌اند (حسینی حائری، ۱۴۲۴، ۱۱۰). حال با وام‌گیری آشکار از شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷، ص ۳۶۷ تا ۳۷۳) می‌گوییم: فقه و دستگاه شریعت طبقات یک ساختمان هستند. طبقه فوقانی «فقه» نام دارد و دقیقاً

بر مبنای قالب طبقه تحتانی که «دستگاه شریعت» باشد، ریخته و مدون گردیده است. تطابق و اندماج این دو طبقه نیز تا جایی است که گاهی وجه تمایز آنها یا مورد غفلت قرار می‌گیرد و یا با مسامحه در نظر نمی‌آید.

از طرف دیگر، ساخت و قالب‌ریزی دستگاه شریعت تنها در دست شارع مقدس بوده و یک فقیه در این عصر، تنها قادر است با آنچه از کتاب و سنت که توسط شارع در اختیارش قرار گرفته، به مدد اجتهاد و ممارست با ادله، بر طبقه فوقانی احاطه بیابد و با توجه به ممیزات و شاخص‌های آن، به اکتشاف طبقه تحتانی مبادرت ورزد؛ بنابراین پس از این کشف می‌تواند با تمسک به زیربنا و قاعده‌ای که فقه بر آن بنا شده، در موارد غیرمنصوص و مسکوت عنه، اظهار نظر کند و یا حتی فراتر از آن در مواردی به قرینه دستگاه شریعت، به فهم تازه‌ای از ادله دست یابد. بنابراین اکتشاف و دستیابی به مذاق شارع یا همان دستگاه شریعت نتیجه انضمام دو مقدمه خواهد بود:

□ دانش فقهی برآمده از اسلوب فقاہت یا همان اجتهاد در ادله شرعی؛

□ ممارست در جهت کشف.

در توضیح و تفسیر دو مقدمه فوق نیز می‌توان گفت:

هر چند فقها با نیل به درجه اجتهاد و استنباط احکام توان اظهار نظر درباره مسائل شریعت را پیدا می‌کنند، اما نباید از نظر دور داشت؛ اجتهاد و فقاہت نیز به سان بسیاری فنون از سنخ کلیات مشکک بوده، تابعی از قاعده شدت و ضعف‌اند، تا آن جا که یک فقیه اعلم و اقوی در کنار یک فقیه مفضول، هر دو مجتهد و صاحب نظر و در حیطه شریعت پاسخ‌گو خواهند بود. از همین رو در لسان بسیاری از فقها، به ویژه آنان که به مذاق شارع تمسک کرده‌اند، «ممارست» با ادله فقهی، یا همان سلوک مداوم بر منهج فقاہت، از شروط و ارکان اصلی برای کشف و تمسک به مذاق شارع است، چنان که صاحب جواهر می‌نویسد:

واضح است که بریک فقیه ممارس با طریقه شرع که زبان شرع را نیز می‌شناسد شایسته نیست برای تک تک چیزها دنبال دلیلی از روایت و مانند آن باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲، ۵۰).

این عبارات نشان می‌دهند که آنچه در ذهن یک فقیه دستگاه و نظام واحدی از شریعت می‌سازد و به او قدرت تمسک به دستگاه شریعت را در بسیاری موارد غیرمنصوص می‌دهد، فقاہت همراه با ممارست است، نه صرف نیل به قوه فهم حکم از ادله شرعی. و شاید از همین روست که مرحوم وحید بهبهانی در ذکر شرایط لازم برای افتاء نوشته است:

مجتهد نباید پس از آنکه عمری در کلام، ریاضی، نحو و غیر آنها، که طریق و منهجی غیر از اسلوب فقه دارند، غوطه ور بوده به فقه روی آورد زیرا ذهن و نظام فکری وی بر اسلوبی غیر از فقاہت شکل گرفته و این سبب تخریب فقه می‌شود. آن گونه که در بسیاری از صاحب نظران علوم دیگر با وجود دقت و سلامت ذهن مشاهده شده با ورود به عرصه فقه آن را از همین جهت [یعنی نداشتن نظام فکری شکل گرفته بر اسلوب فقاہت] تخریب نموده‌اند» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ۳۴۰) و یا فقیه دیگری می‌نویسند: «ممارست در استنباط موجب حصول درک و اسلوب فقهی می‌شود که به یک فقیه توانایی حل مسائل مشکل را به واسطه قوه و ملکه اجتهاد می‌دهد» (بجنوردی، [بی تا]، ج ۲، ۶۲۴).

در کشف مذاق شارع، اهمیت ممارست و فحوص در ادله به حدی است که یک فقیه مبرز و خبره تا پیش از حصول جزم از تتبع و تعمق کامل در ادله، به مذاق شارع تمسک نمی‌کند: واضح است که جزم به این وجه [حرمت ابقاء زکات نزد زکات دهنده در صورت فقدان مستحق در شهری] نیازمند تتبع و تعمق افزونتری است تا به واسطه آن بتوانیم بر مذاق شارع در اینجا دست بیابیم» (روحانی، ۱۴۱۸، ۳، ۳۵-۳۸).

از این رو نمی‌توان ادعای مذاق شارع و تمسک بدان را از هر شخصی که متصف به عنوان فقیه است، پذیرفت.

۴. حجیت یا عدم حجیت مذاق شارع

پیش‌تر گفتیم که مذاق شارع یا همان دستگاه شریعت، نظام و طریقه‌ای است که شارع برای زندگی بشر طراحی نموده، تا سعادت دنیوی و اخروی او تأمین شود و کار فقیه خبره و مبرز نیز تنها کشف و رسیدن به این دستگاه است، نه ساخت آن.

حال - با توجه به این نکته که اساس مکتب امامیه در اجتهاد، بر تخطئه است - احتمال آن می‌رود که یک فقیه در عملیات اکتشاف دستگاه شریعت، لزوماً به واقع اصابت نکرده و دستگاه و نظام واره‌ای که وی، به مدد اجتهاد و ممارست، بدان دست می‌یابد، دقیقاً منطبق بر دستگاه حقیقی نباشد. از همین رو ادعای موافقت و یا مخالفت یک امر با مذاق شارع، از سنخ ادله لبی چون ادعای اجماع می‌باشد و حجیت آن نیز دائر مدار کاشفیتش از واقع خواهد بود، و لذا؛ حجیت مذاق شارع، یا همان کبری مسئله، در نگاه هر دو فقیه امری مسلم و بدیهی است و تنها اختلاف در مصادیق انطباق، یا همان صغری مسئله است. این امر به وضوح از موارد کاربرد و تمسک به مذاق شارع نمایان می‌شود؛ برای نمونه مرحوم میرزای آشتیانی در نقل، و سپس رد تمسک صاحب جوهر به مذاق شارع در مسئله‌ای (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵، ۳۱۸) آورده‌اند:

برخی از مشایخ ما بیان کرده‌اند: قول به اعطاء زکات مازاد بر مئونه سنه به یک فقیر مستلزم آنست که اجحاف بر سایر فقرا را بپذیریم و این امر مخالف فلسفه تشریع زکات و آن چیزی است که به وضوح از مذاق شارع دانسته می‌شود. [اما در رد ایشان باید گفت:] مدخلیت فقرا و ادعای معلوم بودن این امر از مذاق شارع بی‌معنی است (آشتیانی، ۱۴۲۶، ۲، ۵۷۱). و یا مرحوم خویی در باب زکات می‌نویسند:

از مذاق شرع قطع داریم زکاتی که از مال زکات‌دهنده جدا شده جایز نیست به دلیل فقدان مستحق به حال خود رها شود و لذا مئونه حمل و نقل زکات، برای ایصال آن به مستحقین، از باب امور حسبیه بوده و از خود زکات کسر می‌شود (خویی، ۱۴۱۸، ۲۴، ۲۲۸). و حال آنکه شاگرد ایشان مرحوم روحانی در قطع از مذاق شارع در اینجا تشکیک می‌نمایند (روحانی، ۱۴۱۸، ۳، ۳۵ - ۳۸).

بنابراین حجیت مذاق شارع در نزد فقها امری مفروغ عنه و مسلم است، و نزاع تنها در حجیت ما به از و تصویر ذهنی است، بلکه یک فقیه از دستگاه شریعت کشف و به دست می‌آورد و بدان تمسک می‌ورزد. با این حال در بررسی موارد تمسک فقها به مذاق شارع با سه نحوه از استناد مواجه می‌شویم:

اول: نمونه‌هایی که فقیه متمسک صریحاً دلیل خویش را قطع و علم از مذاق شارع بیان می‌کند؛ مانند: «لأنا كشفنا من مذاق الشارع كشفاً قطعياً» (خویی، [بی‌تا]، ۲، ۸۴)، «نقطع بخروجه عن مذاق الشرع» (عراقی، بی‌تا، ۸۷)، «أن المعلوم من مذاق الشرع خلافه» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰، ۳۱۰)، «والقطع الحاصل من مذاق الشرع» (خوانساری، ۱۴۱۵، ۳۶۴)، «إنّ المقطوع به من مذاق الشارع» (خمینی، ۱۴۱۵، ۱، ۱۷۱) و... از سوی متمسکین به مذاق شارع، نشان از بالاترین مرتبه حجیت در نزد ایشان، که همان قطع است، دارد. مرحوم کاشف الغطا نیز در نفی استبعاد از حصول قطع در این موارد و متعارف بودن آن می‌نویسد:

بدیهی است که علم به مراد مولا ملاک اصلی در طاعت بندگان است و از جمله مواردی که موجب حصول علم به مراد مولا می‌شود، آن چیزی است که به ذهن یک مجتهد می‌رسد، با استفاده از ذوق سلیم و درک صحیح و به دنبال تتبع در مجموع ادله، به ذهنش راه می‌یابد. در چنین موردی، نمی‌توان تردیدی در اعتبارش روا داشت؛ چراکه این فهم نیز از موارد منصوص است [زیرا ناشی از انضمام نصوص متفرقه به یکدیگر است]، چه این که عقل نیز همانند حس، بهره‌ای از درک، چشایی، بویایی و نطق دارد؛ بهره‌ای که با حواس ظاهر قابل درک نیست و حجیتش از آن روی است که اعتبار منطوق‌ها، مفهوم‌ها، تعریضات، تلویحات، رموز، اشارات، تنبیهات و مانند آنها - در صورتی که احتمال آن ضعیف نباشد - از نظر متفاهم عرفی، یکسان تلقی می‌گردد و آنچه که حجیت دارد همین متفاهم عرفی است» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱۸۷).

دوم: نمونه‌هایی که در استناد صریحاً ادعای حصول قطع و علم نشده، و عباراتی مانند: «يمكن دعوى العلم من مذاق الشرع» (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰، ۳۸۷)، «نكاد نقطع أنه ليس من مذاق الشارع المقدس» (مظفر، بی‌تا، ۱، ۱۷۶)، «و يمكن دعوى القطع من مذاق الشارع» (اراکي، ۱۴۱۹، ۱۸۲) به کار رفته که قرائن و شواهد نشان می‌دهد حصول ظن متاخم به علم یا همان اطمینان سبب استناد بوده؛ بنابراین وجه حجیت در این موارد می‌تواند از باب حصول اطمینان باشد.

سوم: مواردی غیر از دو قسم فوق که مقرون به قرائن روشن و واضحی نیستند؛ در این موارد

نیز وجه حجیت به همان قطع و اطمینان برمی گردد زیرا؛ بنابر احصای نگارنده هیچیک از فقهای معظمی که به مذاق شارع تمسک کرده اند، قائل به حجیت مطلق ظن نبوده و حصول قطع یا اطمینان را تنها کاشف معتبر از مذاق شارع می دانند. بله؛ از میان قائلان به حجیت ظن مجتهد، تنها مرحوم میرزای قمی رحمته الله در دو مورد، به اصطلاح مترادف با مذاق شارع؛ یعنی «طریقه الشرع» استناد کرده اند (ر.ک: میرزای قمی، ۱۴۱۷، ۱، ۹۹؛ همان، ۱۴۲۷، ۲، ۹۶۹).

۵. نقش مذاق در استنباط

مذاق شارع، از یک سونتیجه اکتشاف یک فقیه از احاطه برفقه و ممارست با ادله شرعی است، و از سوی دیگر پس از کشف مذاق و دستگاه شریعت، فقیه آن را چونان سنگ محک و معیاری، در ارزیابی ادله و استنباط احکام شرعی به کار می برد، تا آنجا که وی با استناد به همین دستگاه - که حاصل دوران پختگی و شکوفایی هرفقیه است - در موارد غیرمنصوص حکم شرعی را به دست آورده، حتی فراتر از آن در موارد متعددی به فهمی متفاوت و نوین از یک آیه یا روایت دست یافته است یا برخی روایات را طرد نموده، یا در دایره شمولشان تصرف نماید و یا سبب تضییق یا توسیع مصادیق در اصول عملیه شود که به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

تفسیر کتاب

بنا بر عموم ملاک مستفاد از مذاق شرع، مراد از «قرب» در آیه شریفه: «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (المائده: ۱۵۲) جمیع امور متعلق به مال یتیم، اعم از افعال و ترک است (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸، ۲، ۴۲۵).

طرد روایات مخالف مذاق شارع

از جمله دلایل تضعیف ورد اخبار دال بر طهارت خمر، اهتمام شرع به دوری از خمر است که مأنوس از مذاق شرع می باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱، ۳۹۵).

تضییق مصادیق سنت (روایت)

از مذاق شارع به دست می‌آید به دلایلی چون تقیه مداراتی، اموال حکام و سلاطین جور باید محترم شمرده شود؛ بنابراین روایاتی که خرید مال مسروقه سلطان را از سارق جایز دانسته‌اند باید بر موردی مثل اموال و وجوهات شرعیه حمل شود، که توسط حاکم غضب شده‌اند (خمینی، ۱۴۱۵، ۲، ۳۸۱).

تقدم بر اجماع

طلاق غیر بالغ نافذ نیست، حال اگر صبی با فساد عقل به بلوغ برسد، برخی با تمسک به اجماع ثبوت حق طلاق را برای ولی وی نمی‌پذیرند، اما صاحب جواهر این امر را دور از مذاق شرع و بالضروره منافی مصلحت زوج و زوجه می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲، ۶).

تأسیس یک اصل فقهی

بنا بر قاعده امکان (کل دم یمكن ان یکون حیضاً فهو حیض)، اصل اولی در دم‌اء حیض بودن است. حال آیا می‌توان اصل ثانویه‌ای در کنار اصل اولی برای دم استحاضه تأسیس نمود؟ چنین اصلی از مذاق شرع استفاده می‌شود (خوانساری، ۱۴۱۵، ۲۵۰).

تفسیر یک قاعده فقهی

مذاق شریعت مبتنی بر منت، مصلحت و لطف شارع بر بندگان است؛ بنابراین در تفسیر «لا ضرر و لا ضرار»، بهترین معنا، نفی حقیقی حکم در لسان نفی موضوع می‌باشد؛ یعنی در عالم تشریع حکمی که مستلزم ضرر و ضرار باشد، جعل نشده است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۲۷۹، ۳).

مقدم شدن بر اصول عملیه

باشک در نزول کتاب آسمانی بر گروهی، هر چند استصحاب عدم نزول کتاب تمام است،

اما به دلیل آنکه از منظر مذاق شرع، کرامت انسان و حرمت خون وی، از اعظم امور است، این استصحاب قابل اعتماد نیست (خامنه‌ای، ۱۴۱۷، ۲۸). مواردی از تقدم مذاق شرع بر اصل احتیاط (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸، ۵۴۴) و برائت (ر.ک: شبیر، ۱۳۸۳، ۱، ۴۵۸) نیز وجود دارد.

برخی از موارد دیگر از استنادات به مذاق شرع در عملیات استنباط عبارت‌اند از: توسعه دایره شمول اصل احتیاط (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۴۷)، تخصیص اصل برائت در شبهات موضوعیه (بروجردی، ۱۴۲۶، ۱، ۱۷۶ و ۱۷۷)، تخصیص عموم اصل یا تقیید اطلاق دلیل (حکیم، بی‌تا، ۳۰۳)، کشف احکام اولیه و ثانویه (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۱، ۱۱۵).

۶. اصطلاحات مشابه

در آثار مختلفی که از اصطلاح مذاق شارع بحث شده، از برخی اصطلاحات و یا ادله دیگر نیز سخن گفته شده و بعضاً آنها را مترادف یا مشابه و متقارب با مذاق شارع دانسته‌اند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۱-۶. طريقة الشرع

کاربرد «طريقة الشرع» و «طريقة الشارع» در غالب موارد عبارت اخرای مفاهیم مذاق الشرع، مذاق الشريعة و مذاق الشارع هستند و به هنگام پیدایش اصطلاح مذاق الشرع، واژگان «مذاق»، «طريقة»، «مشرَب» و «مذهب» همگی در یک معنا به کار می‌رفته‌اند و درست در همین زمان است که اصطلاح «طريقة الشرع» نیز به موازات «مذاق الشرع» در آثار فقهی نمایان می‌شود، از همین رو در موارد کاربرد «طريقة الشرع» باید اصل را بر تطابق معنایی با مذاق الشرع دانست؛ مگر اینکه معنای دیگری به وضوح اراده شده باشد (برای نمونه ر.ک: بحرالعلوم،

۲-۶. دیدن الشارع

واژه «دیدن» - به فتح هـ و دال - در اصطلاح فقها، مترادف با همان معنای مذاق و طریقه به کار رفته است؛ برای نمونه، مرحوم وحید بهبهانی می‌نویسد:

«دیدن الشیعة فی الأعصار و الأمصار ترک ما وافق العامة، و الأخذ بما خالفهم فی المسائل الشرعیة»؛ طریقه شیعه در زمان ها و مکان های مختلف در مسائل شرعی بر ترک موافق عامه و اخذ مخالف آنها بوده است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ۲، ۲۰۴).

به نظر، سید عبدالحسین لاری (متوفی: ۱۳۴۲ ق) اولین فقیهی است که اصطلاح «دیدن الشارع» را، در مقام استناد فقهی، به کار برده است (لاری، ۱۴۱۸، ۱، ۵۱۲). بنابراین نگرانده، پس از مرحوم لاری، اصطلاح مذکور به ندرت، و تنها از سوی معدودی از معاصرین به کار رفته است (سرلک، ۱۳۹۵، ۸۹).

۳-۶. دأب الشارع

این اصطلاح برای نخستین بار از سوی ملا حبیب‌الله کاشانی (متوفی: ۱۳۴۰ ق) در معنای طریقه و مذاق شارع به کار رفته است، ایشان نوشته‌اند:

در امثال آیه مبارکه **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ (البقرة: ۲۷۵)** دأب شارع مبتنی بر تاسیس یک قاعده کلی است و نه بیان حکم یک فرد غیر معین [ولذا «البيع» در عموم استغراقی به کار رفته] (شریف کاشانی، ۱۴۱۷، ۴۴).

پس از وی، «دأب الشارع» نیز مانند اصطلاح دیدن الشارع، بسیار محدود و انگشت شمار به کار رفته است (ر.ک: سرلک، ۱۳۹۵، ۹۰).

۴-۶. مذاق الأئمة علیهم السلام

اصطلاح مذکور، از سوی برخی فقهای معاصربه کار رفته و با توجه به موارد استناد به آن، می‌توان گفت: در این اصطلاح نیز مذاق، همانند «مذاق شارع» در معنای مذهب و طریقه است و مذاق الائمه علیهم السلام، یعنی سیستم و دستگاه طرح‌ریزی شده از سوی آن بزرگواران که

در تقابل با سیستم و دستگاه مخالفین ایشان از عامه قرار دارد. بنابراین؛ نسبت میان این اصطلاح با مذاق شارع از همان سنخ نسبت مذهب تشیع با شریعت اسلام خواهد بود. البته در اینجا باید متذکر شویم «مذاق امام فهمی» اصطلاح دیگری است که هرچند در ظاهر، مشابه اصطلاح «مذاق الائمه» علیهم السلام است، اما معنای آن به تصریح خود فقیه معزز به کاربرنده اش، «فهم روایات» می باشد (شبیری، ۱۳۹۲، ۲، ۴۸۵).

۵-۶. نظام الشرع

واژه «نظام» از سنخ و هم معنای مذاق، طریقه و... است؛ با این تفاوت که در عبارات فقهی غالباً به عکس مذاق و طریقه، از اضافه نظام به شرع، شریعت، اسلام و... ساختار اجرایی و عملیاتی مراد بوده، نه ساختار تئوری و نظری. با این وجود در برخی موارد استعمال از آن معنی نظری اراده شده است (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ۹، ۸۴؛ همان، ۱۱، ۳۹۱). کاربرد نظام در این معنا، محدود و در موارد اندکی از آثار چند فقیه معظم خلاصه می شود (سرلک، ۱۳۹۵، ۹۳).

۶-۶. شَم الفقاهه

«شَم الفقاهه» به معنای ذوق و سلیقه فقهی است (شبیری، ۱۴۱۹، ۲، ص ۶۵۵) که یک فقیه را در الغاء خصوصیت و کشف مناط یاری می رساند (نائینی، ۱۳۷۳، ۲، ۱۹۰)؛ بنابراین شَم الفقاهه از جمله علل دخیل در کشف دستگاه شریعت است، نه مترادف و هم معنای آن. به نظر می رسد صاحب جواهر نخستین بار اصطلاحات مشابه «ذوق الفقاهه» و «طعم الفقاهه» (نجفی، ۱۴۰۴، ۹، ۲۶۸) را به کار برده اند و پس از ایشان، «شَم الفقاهه» به منزله معادلی برای آن را مرحوم لاری به کار برده است (لاری، ۱۴۱۸، ۱، ۵۱۷) و پس از او به گونه ای بسیار محدود به کار رفته است (سرلک، ۱۳۹۵، ۹۵).

۷-۶. استحسان

«استحسان» در لغت به معنای «نیکو شمردن» است و در اصطلاح، تعاریف متعددی از آن ارائه شده که تنها این تعریف اصطلاحی «دلیلی که در اندیشه مجتهد خطور می کند

و کلمات را یارای بیان آن نیست» (پاکتچی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۱۶۷)، می‌تواند ملائم تعریفی باشد که مذاق شارع را معادل فتوای فقیه در موارد استحسان یقینی و نه ظنی می‌داند (مکارم، ۱۴۲۷، ۳۴۰). البته با این تفاوت که آنچه در تعریف استحسان گفته می‌شود مطلق دلیل است؛ اعم از ظنی و یقینی و در مذاق، تنها بخشی از آن، که همان یقین باشد.

اما در نقد این ملائمت و تعریف مذکور می‌توان گفت:

اولاً: پایه و اساس استحسان، اعم از یقینی و ظنی، بر رأی و نظر شخصی فقیه استوار است؛ لذا آنچه از این راه حاصل شود، مستند به شخص فقیه است، نه شارع. هرچند بنا بر سیره عقلا که مبتنی بر اعتبار و ارزش‌گذاری بر آرا و اندیشه‌های صاحبان همه علوم و فنون، در حیطه تخصصی‌شان است، استحسان یک فقیه نیز هرچند فاقد حجیت باشد، نمی‌تواند فاقد ارزش باشد.

ثانیاً: در بحث کشف مذاق از ادله، مستند بودن مذاق شارع به ادله‌ای چون کتاب، روایات، نصوص متفرقه، قیاس اولویت نشان داده شد؛ بنابراین نمی‌توان این اصطلاح را هم‌سنگ «استحسان» یا همان فتوای فقیه با تمسک به دلیل غیرقابل بیان دانست. ثالثاً: استحسان، در فرض حجیت نیز با مذاق شارع برابر نخواهد بود و تنها می‌تواند از جمله ادله کاشف از مذاق و دستگاه شریعت باشد و نمی‌توان مذاق شارع را به منزله استحسان قلمداد کرد.

۸-۶. استقرا

«استقرا» استدلال از طریق بررسی امور جزئی برای دست‌یابی به یک نتیجه کلی است. به بیان دیگر به استدلالی که در آن از بررسی امور جزئی به نتیجه‌ای کلی رسیده شود، استقرا می‌گویند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۱۸۹). هرچند در نزد امامیه استقرا مادامی حجیت دارد که مفید یقین باشد (مغنیه، ۱۹۷۵، ۳۵۸)، اما در نظر مرحوم میرزای قمی، ظن مجتهد به حکم شرعی حجیت دارد. پس اگر استقرا نیز سبب حصول ظن مذکور شود، حجیت می‌یابد (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۳، ۱۷۸).

در هر حال بر مبنای مرحوم میرزای قمی و غیر ایشان، استقرا، وسیله‌ای برای حصول به یقین و یا ظن است؛ بنابراین استقرا می‌تواند از جمله ادله کشف و دست یافتن به مذاق شارع باشد و در عداد علل و پیش فرض‌های یک مجتهد قرار گیرد، اما نمی‌توان آن را هم‌سنخ و مترادف مذاق شارع دانست.

۹-۶. مقاصد شریعت

یکی از مسائل مهم در فلسفه فقه، مقاصد شریعت و اهداف فقه است که از اصطلاحات رایج در فقه اهل سنت شمرده می‌شود. در تعریف مقاصد شریعت گفته شده است: حکمت‌ها، مصالح، معانی و رموزی که از احکام شرعی به دست می‌آیند و این احکام به جهت حفظ آنها تشریع شده‌اند (بدری، ۱۴۲۸، ۲۸۲).

در یک نگاه کلی، نظریه مقاصد شریعت بر غایت و اهداف احکام الهی تکیه دارد و تلاش می‌کند از طریق آیات و روایات، نخست به غایت دست یافته و سپس احکام را استخراج نماید و آنچه در آن اهمیت دارد، نخست، استخراج مقاصد و دیگر، به‌کارگیری آن به عنوان ضابطه استنباط حکم است (علوی، ۱۳۹۰، ۱۸۵). در فقه امامیه هرچند در آثار برخی از فقها، سخن از علل احکام و مقاصد شریعت گفته شده (ر.ک: محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱۰، ۱۷۴؛ سیوری، ۱۴۰۳، ص ۵۷-۶۳)، اما به نظر این موارد در صدد اثبات مقاصد شریعت در عداد ادله استنباط حکم شرعی نیستند؛ از این رو اگرهم مقاصد شریعت دلیلی بر فهم و کشف حکم شرعی باشد، در عداد ادله مختص به فقه عامه بوده، کاربرد آن در فقه امامیه، مادامی که خارج از دایره حجیت قطع و ظنون خاصه باشد، اعتباری نخواهد داشت؛ همان‌گونه که محقق حلی می‌نویسد:

ما از مقاصد شرع علم پیدا می‌کنیم که عقود و وسیله و اسباب دست یافتن به ثمراتشان می‌باشند و لذا هیچ وجهی جز وساطت ندارند (محقق حلی، ۱۴۱۳، ۱۶۷).

با نظریه آنچه تاکنون گفته شد، در نسبت میان مذاق شارع و مقاصد شریعت می‌توان گفت: مذاق شارع دستگاه و نظامی است که شارع متعال، برای تأمین منافع دنیوی و اخروی

بشرطراحی نموده و مقاصد شریعت نیز، نظربر کشف اغراض و اهدافی دارد که شارع از طرحریزی دستگاه مذکور مد نظر داشته، پس دستگاه شریعت وسیله‌ای برای حصول اغراض و مقاصد شارع است؛ بنابراین نسبت میان مذاق شرع و مقاصد شرع، نسبت میان سبب و نتیجه یا نتایج خواهد بود. البته این علاقه و ارتباط نباید سبب تسامح در تعبیر شده و مذاق شارع و مقاصد شریعت یکسان انگاشته شوند.

در هر حال به فرض کشف قطعی یک حکم به واسطه اغراض و اهداف مستفاد از آیات، روایات، عقل و... بدون شک این کشف علتی برای انکشاف حکم موجود در دستگاه شریعت یا همان وسیله نیل به اهداف مذکور خواهد شد.

نتیجه‌گیری

«مذاق شرع»، در معنای دستگاه و نظام شریعت، مقارن با سده سیزدهم هجری، از سوی ملامهدی نراقی (متوفی: ۱۲۰۹ق) به مثابه یک دلیل لبی، در فقه شیعه ورود می‌کند و از آن پس با اقبال فقهای شاخصی چون صاحب جواهر جایگاه ویژه‌ای در فقه امامیه می‌باید تا آنجا که پس از او تا به امروز، کمتر فقیه ترازمندی را می‌توان یافت که آثار و استدلال‌های فقهی‌اش خالی از استناد به مذاق شرع باشد. مذاق شرع در واقع ساختار ذهنی و دستگاه نظام‌مندی است که به مدد قوه اجتهاد و ممارست فراوان با ادله شرعی، یک فقیه را واجد دلیل لیبی می‌سازد که می‌تواند با استمداد از آن، اجتهاد خویش را قالبی سیستماتیک و نظام‌مند به‌کار گیرد. صد البته وجود چنین دلیلی افزون بر آنکه مسیر مشخصی را در کلیه استدلال‌های فرا روی یک فقیه می‌گشاید، در یافتن حکم موارد غیرمنصوص نیز سهم ویژه‌ای خواهد داشت.

منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن؛ کتاب الزکاة، ج ۲. قم. انتشارات زهیر، ۱۴۲۶ق.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی؛ تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی (ع)، ۱۳۸۲ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۸ و ج ۱۰، بیروت، دار الفکر- دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. اراکی، محمد علی؛ کتاب النکاح، قم، نورنگار، ۱۴۱۹ق.
۵. اسفراینی، ملا اسماعیل؛ أنوار العرفان، تحقیق سعید نظری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۶. بجنوردی. سید حسن؛ منتهی الأصول، ج ۲، قم، کتابفروشی بصیرتی، [بی تا].
۷. بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، ج ۳، تهران، منشورات مکتبة الصادق، ۱۴۰۳ق.
۸. بحر العلوم، سید مهدی، مصابیح الأحکام، ج ۲، قم، منشورات میثم التمار، ۱۴۲۷ق.
۹. بروجردی، آقا حسین، تبیان الصلاة، ج ۱، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.
۱۰. بریجانیان، مازی؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراسته بهالالدین خرمشاهی، تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۱۱. بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران، المشرق، ۱۴۲۸ق.
۱۲. پاکتچی، احمد؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل استحسان، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ تاج اللغة، ج ۳. بیروت. دار العلم للملایین. ۱۴۱۰ق.
۱۴. حسینی حائری، سید کاظم؛ ولایة الأمر فی عصر الغیبة، قم، مجمع اندیشه اسلامی. ۱۴۲۴ق.
۱۵. حکمت نیا، محمود، «مذاق شریعت»، فصلنامه فقه و حقوق، سال سوم، ۱۳۸۵ش.
۱۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، نهج الفقاهة، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، [بی تا].
۱۷. حلی، فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۱۸. خامنه‌ای، سید علی حسینی (رهبر انقلاب اسلامی)، بحث حول الصابئة، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۱۹. خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، *المکاسب المحرمة*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۲۰. خوانساری، سید محمد تقی، *رسالة فی الدماء الثلاثة و أحكام الأموات و التیمم*، مقرر: محمد علی اراکی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۵ق.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم؛ *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۲۴. قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی. ۱۴۱۸ق.
۲۲. ____؛ *مصباح الفقاهة - المکاسب*، ج ۲، [بی جا]، [بی تا].
۲۳. دهخدا، میرزا علی اکبر؛ *لغت نامه*، ج ۱۳، ویرایش دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش.
۲۴. رشتی، میرزا حبیب الله؛ *کتاب الغصب*، بی جا، بی تا.
۲۵. رضاییان، علی، *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ش.
۲۶. روحانی، سید محمد حسینی؛ *کتاب الخمس*، قم، مؤسسه مولود الکعبة، ۱۴۲۲ق.
۲۷. ____؛ *کتاب الزکاة*، ج ۳، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية، ۱۴۱۸ق.
۲۸. زورق، محمد حسن؛ *ارتباطات و آگاهی*، ج ۱، تهران، دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۶ش.
۲۹. سبزواری، سید عبد الأعلى؛ *مهدب الأحکام*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۳۰. سرلک، علی محمد؛ *مذاق شارع و نقش آن در استنباط*، رساله دکتری، رشته فقه اسلامی، جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية، ۱۳۹۵ش.
۳۱. سیوری، مقداد بن عبدالله؛ *نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. شبر، سید علی حسینی؛ *العمل الأبقی*، ج ۱، نجف اشرف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ق.
۳۳. شبیری زنجانی، سید موسی؛ *جرعه ای از دریا*، ج ۲، قم، مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۲ش.
۳۴. ____؛ *کتاب نکاح*، ج ۲۰، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۳۵. شریف کاشانی، ملا حبیب الله؛ *ذریعة الاستغناء فی تحقیق الغناء*، قم، مرکز احیای آثار ملا حبیب الله شریف کاشانی، ۱۴۱۷ق.

۳۶. شهید ثانی. زین الدین؛ *الرسائل*، ج ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۷. نجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر)؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲ و ۱۵ و ۳۰ و ۳۲ و ۴۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۸. صافی گلپایگانی. علی. *ذخیره العقبی*. ج ۱. قم. گنج عرفان. ۱۴۲۷ق.
۳۹. صدر، شهید سید محمد باقر؛ *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۰. طریحی، فخرالدین. *مجمع البحرین*، ج ۴، تهران، کتابفروشی مرتضوی. ۱۴۲۶ق.
۴۱. عاملی، سید جواد؛ *مفتاح الکرامه*، ج ۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۲. عراقی، آقا ضیاء الدین؛ *کتاب القضاء*، قم، چاپخانه مهر. [بی تا].
۴۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ *تحریر الأحکام*. ج ۱، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۴۴. علوی، سید محمد تقی و رحیم وکیل زاده؛ «تأملی بر فلسفه احکام و مقاصد شرع»، *نشریه پژوهش های فلسفی دانشگاه تبریز*، سال ۴، شماره ۸. ۱۳۹۰ش.
۴۵. علیشاهی. ابوالفضل؛ *مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرایند استنباط احکام فقهی*، قم، بوستان کتاب. ۱۳۹۰ش.
۴۶. غروی اصفهانی، محمد حسین؛ *حاشیه کتاب المکاسب*، ج ۲، قم، أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۴۷. فاضل لنکرانی، محمد؛ *تفصیل الشریعة - الصلاة*، قم، مؤلف، ۱۴۰۸ق.
۴۸. —؛ *تفصیل الشریعة - النکاح*. مرکز فقهی ائمه اطهار (عج). ۱۴۲۱ق.
۴۹. قزوینی، سید ابراهیم موسوی، *ضوابط الأصول*. قم. بی نا. ۱۳۷۱ق.
۵۰. کاشف الغطاء، شیخ جعفر؛ *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۵۱. کدخدایی. عباسعلی و حسینی. سید ابراهیم. *نقش شریعت در نظام تقنین عربستان*. فصلنامه حکومت اسلامی. شماره ۷۴. ۱۳۹۳ش.
۵۲. لاری. سید عبدالحسین، *التعلیقة على المکاسب*، ج ۱، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية. ۱۴۱۸ق.
۵۳. مازندرانی. ملا محمد صالح. *شرح الکافی*. ج ۹ و ج ۱۱. تهران. المکتبة الإسلامية. ۱۳۸۲ق.

۵۴. محقق حلی. جعفر بن حسن. *الرسائل التسع*. قم. انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله. اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. محقق کرکی. علی بن حسین. *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ج ۱۰. قم. مؤسسه آل البيت علیهم السلام. ۱۴۱۴ ق.
۵۶. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین؛ *القصاص علی ضوء القرآن و السنة*، ج ۱. قم. کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق.
۵۷. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی؛ *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۹ ش.
۵۸. مصباح. علی و محیطی اردکان، حسن؛ «نقد و بررسی دلایل انکار «علوم انسانی دستوری»»، *فصلنامه خانه معرفت اخلاقی*، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۹۱ ش.
۵۹. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۳ و ۶، تهران، مرکز کتاب للترجمة والنشر. ۱۴۰۲ ق.
۶۰. مظفر، محمد رضا؛ *حاشیة المظفر علی المکاسب*، ج ۱، قم، حبیب، [بی تا].
۶۱. مغنیه. محمد جواد؛ *علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید*، بیروت، [بی نا]، ۱۹۷۵ م.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ *کتاب النکاح*، ج ۵. قم. مدرسه امام علی علیه السلام. ۱۴۲۴ ق.
۶۳. —؛ *دائرة المعارف فقه مقارن*؛ قم. مدرسه امام علی علیه السلام. ۱۴۲۷ ق.
۶۴. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم؛ *شرح أصول الکافی*، ج ۴، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۶۵. میرزای قمی. ابوالقاسم. *رسائل*. ج ۲. قم. دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۴۲۷ ق.
۶۶. —؛ *القوانین المحکمة فی الأصول*. ج ۳. قم. بی نا. ۱۴۳۰ ق.
۶۷. —؛ *غنائم الأیام*، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۶۸. میرمعزی. سید حسین. «ثبات شریعت و مدیریت دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی»، *مجله اقتصاد اسلامی*، سال دوم. شماره ۸. ۱۳۸۱ ش.

۶۹. نائینی، میرزا محمد حسین؛ *منية الطالب فی حاشية المكاسب*، ج ۲. تهران. المكتبة المحمدية. ۱۳۷۳ق.
۷۰. نراقی، ملا محمد مهدی؛ *جامعة الأصول*، قم. بی نا. ۱۴۲۲ق.
۷۱. نوری، میرزا حسین؛ *خاتمه مستدرک الوسائل*، ج ۱. قم. مؤسسة آل البيت. ۱۴۰۸ق.
۷۲. وحید بهبهانی، محمد باقر؛ *الحاشية على مدارك الأحكام*، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۹ق.
۷۳. —؛ *الرسائل الأصولية*، قم، [بی نا]، ۱۴۱۶ق.
۷۴. —؛ *الفوائد الحائرية*، قم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.